

یای نسبت در زبان علم و زبان عامیانه

سید مهدی سمائی (استادیار پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران)

مقدمه

پسوندهای «-ی» (یای نسبت) پرکاربردترین وند زبان فارسی است و آن را، در زبان علم و زبان عامیانه، به جای بسیاری از پسوندها به کار می‌برند و حتی آن را به جای پسوندهایی که در کلمات رایج به کار رفته است می‌گذارند. به گفته کشانی (۱۳۷۱، ص ۸۹)، این پسوند توسعه طلب و مهاجم است و در سطوح گوناگون به حریم پسوندهای دیگر هجوم می‌آورد. می‌شود گفت که پسوند «-ی» به حق خود راضی نیست و کوسه عالم وندهاست.

کاربرد یای نسبت در زبان علم و زبان عامیانه با هم تفاوت دارد. در بخش اول این مقاله، پیشینه تحقیق می‌آید. در بخش دوم، کاربرد پسوند «-ی» در زبان علم و عامیانه مقایسه می‌شود. در بخش سوم، نمونه‌هایی از کاربردهای عامیانه یای نسبت که در زبان علم نیز وارد شده می‌آید. در پایان نیز، نتیجه مقاله عرضه می‌شود.

۱ پیشینه تحقیق

در این بخش، آنچه تاکنون در برخی منابع زبان فارسی درباره یای نسبت نوشته شده بررسی می‌شود. لغت‌نامه دهخدا و صادقی و کشانی و نجفی و سمائی در این باره مطالبی آورده‌اند. در لغت‌نامه دهخدا موارد استعمال یای نسبت به شرح زیر برشمرده شده است: - برای نسبت دادن لفظ به کسی یا جایی یا چیزی (فارسی، شهری، آهنی)؛

- برای مؤکد کردن قید زمان در تداول عامه (صبحی، ظهری، عصری)؛
 — به جای «به»، در غلطی و عوضی؛
 — برای ساختن اسم حرفه و مکان حرفه و عمل (کبابی، عطاری)؛
 — برای رساندن معنی دارندگی (چهارضلعی، جوجه تیغی)؛
 — برای تشبیه (گل آتشی)؛
 — برای افاده لیاقت (گفتنی، بوسیدنی).
- کشانی پسوند «-ی» را دارای ساختارهای متفاوت و کاربردهای گوناگون می‌داند که به جای پنج پسوند «-نده»، «-گون»، «-وار»، «-انه»، «-فام» و حدود بیست پسوندواره به کار می‌رود (همان‌جا). او علت گسترش این پسوند را آسان بودن شرط ترکیب و همچنین ویژگی‌های آوایی آن می‌داند که شامل کوتاه بودن^۱ و پیشین بودن و بسته بودن آن است. (همان، ص ۹۰) صادقی (۱۳۷۲) هفت مدلول برای بای نسبت تشخیص داده است:
- هیئت و شکل (شباهت در ظاهر و عمل و رنگ) (مثلثی، چراغ زنبوری، لیمویی)؛
 — ماهیت (آجری، چوبی)؛
 — دارندگی (شامل مدلول‌هایی نظیر «در بر داشتن» و «همراه داشتن»؛ مثل بیست لیتری، چادری)؛
 — طریقه (جمعه‌ای — مانند پرتقال جمعه‌ای؛ مکاتبه‌ای)؛
 — شایستگی (تماشایی)، الزام (افزودنی)، احتمال (شکستنی)؛
 — فاعلیت (فراری) و مفعولیت (حاضری)؛
 — وابستگی. صادقی به چهارده نوع وابستگی قایل شده است. در شش نوع از این وابستگی‌ها اسمی که پسوند «-ی» به آن می‌پیوندد (پایه) نام مکان یا موصوف انسان (ایرانی) و زبان و قوم (آلمانی، بلوچی) و نام مکان یا موصوف ماده یا کالا (گلخانه‌ای) و قید مکان (بالایی) و شخص (رضایی) است یا بر زمان (قرون وسطایی) دلالت دارد. نوع دیگر از انواع وابستگی در ساخت اضافه است که، در آن، موصوف اختصاص به پایه صفت دارد (بانک اطلاعاتی = بانک مختص اطلاعات). پنج نوع دیگر وابستگی به ترتیب مربوط به اعتقاد و طرفداری (اسلامی، امریکایی) و علاقه مفراط (تریاکتی) و شغل (نفتی) و شایستگی (سلطنتی
- ۱) پسوند «-ی»، که همان مصوت /i/ است، به لحاظ فونئیک ذاتاً بلند است ولی اغلب در بافت کوتاه می‌شود.

= شاهانه) و هماهنگی و همسویی (توحیدی) است. در یکی از انواع وابستگی، پایه صفت نشان‌دهنده وسیله‌ای است که موصوف با آن کار می‌کند (برقی، پارویی). چهاردهمین نوع وابستگی کلی است (وزیر مردمی).

صادق صفت‌هایی با پایه عربی یا غربی را هم مثال می‌زند که نمی‌توان نظامی برای معانی آنها معین کرد (موتی، قدیمی، ایدئولوژیکی) یا به کلماتی مثل جاودانی و تپلی اشاره می‌کند که صفت‌اند و با «-ی» به کار رفته‌اند.

به نظر نجفی، پسوند «-ی» به سه صورت در زبان عامیانه به کار می‌رود:

- پسوند تقریب: ده دوازده نفری جمع شدند.

- پسوند شایستگی و ارزش (پس از اسم): تا... که راهی نیست.

- پس از کلمات دال بر زمان (به صورت پسوند معرفه): شب عیدی.

نگارنده این سطور یک بار، در نقد فرهنگ دوزبانه پارسایار، به کاربرد یای نسبت اشاره کرده است (سمائی ۱۳۷۳)؛ بار دوم در رساله دکتری خود (۱۳۷۷، ص ۱۰۷-۱۰۹)؛ و بار سوم در مقاله «بررسی یای نسبت در واژه‌سازی». (سمائی و شمایی ۱۳۸۲)

در رساله به این دلیل به بحث درباره «-ی» پرداخته‌ام که دریابم آیا اجتماع اسم و پسوند صفت‌ساز «-ی» قاعده‌ای کلی در ذهن فارسی‌زبانان است یا فقط اسامی خاصی با این پسوند ترکیب می‌شوند؛ و، در نهایت، این ترکیبات را به چهار دسته تقسیم کرده‌ام:

- ترکیب‌هایی که می‌توان به جای آنها مضاف و مضاف‌الیه به کار برد (واردات مرغی ← واردات مرغ)؛

- ترکیب‌هایی که کاربرد آنها بدون یای نسبت یا با حرف اضافه امکان‌پذیر است (وقفه تنفسی ← وقفه تنفس، وقفه در تنفس)؛

- ترکیب‌هایی که بهتر است به جای آنها جمله موصولی به کار رود (نوسان نفتی ← نوسانی که قیمت نفت پدید می‌آورد)؛

- ترکیب‌هایی که نیازی به کاربرد ساخت اضافه در آنها نیست (افراد انسانی ← انسان). نگارنده، در پایان، به این نتیجه رسیده است که تعمیم بی‌حد این ساخت‌ها باعث ساخته شدن ترکیب‌های غیرطبیعی می‌شود؛ زیرا به قیاس با «فشار امریکایی» می‌توان این فشار را به هر ناحیه‌ای نسبت داد، و چنانچه «واردات مرغی» شامل تخم او نیز بشود ترکیبی کربه ساخته خواهد شد.

خلاصه مقاله «بررسی بای نسبت در واژه‌سازی» (← سمائی و شمسایی ۱۳۸۲) به این شرح است:

کاربرد نامحدود بای نسبت در ساخت‌های اضافه وصفی بیشتر در زبان علم رخ می‌دهد. این ساخت‌ها از طریق اقتباس از زبان خارجی وارد زبان علم شده سپس، با قیاس، تعمیم پیدا کرده است. اقتباس به سه صورت انجام گرفته است:

- باگرده‌برداری از کل ترکیب (کندی ذهنی، ترجمه mental retardation)؛
- با ترجمه و قیاس (وسایل آموزشی، ترجمه teaching aids، که از دو اسم ساخته شده ولی به قیاس با حالت بالا با پسوند «-ی» آمده است)؛
- با ترجمه قیاسی کلمات منفرد (نقص عقلی و تخلیه هیجانی که به ترتیب ترجمه اصطلاحات anemtia و abreaction هستند).

در ترجمه قیاسی، ترکیب‌های بیگانه مستقیماً در ساخته شدن معادل فارسی تأثیر ندارند بلکه متخصصان، به قیاس با ترکیب‌های رایج در زبان‌های غربی، ترکیب‌های مشابه فارسی می‌سازند (کارهای آبی و اخلاق انتخاباتی و برنامه ویتامینی از این دست‌اند). نویسندگان، در نهایت، ترکیب‌های قرضی و قیاسی را به پنج دسته تقسیم می‌کنند:

- ترکیب‌هایی که در آنها رابطه اضافه تعلق وجود دارد و می‌توان پسوند «-ی» را در آنها حذف کرد (مهره پستی ← مهره پشت، واردات مرغی ← واردات مرغ، فشار آمریکایی ← فشار امریکا)؛

- ترکیب‌هایی که می‌توان در آنها بای نسبت را حذف کرد یا بین دو جزء ترکیب حرف اضافه قرار داد (شکاف دستمزدی ← شکاف دستمزدها، شکاف در دستمزد)؛

- ترکیب‌هایی که منطقاً نیازی به ساخت اضافه ندارند (رویداد تصادفی ← تصادف)؛

- ترکیب‌هایی که می‌توان در آنها از پسوندهای دیگری، به جای بای نسبت، استفاده کرد (توالی رخنه‌ای ← توالی رخنه‌گر، محرک‌های تنظیمی ← محرک‌های تنظیم‌گر)؛

- ترکیب‌هایی که تبدیل آنها به جمله موصولی طبیعی‌تر است ولی در زبان علم از کاربرد آنها گزیری نیست (روز آبی ← روزی که در آن آب وجود دارد. ماه فوتبالی ← ماهی که در آن مسابقات فوتبال انجام می‌شود).

(۲) این ساخت‌ها در زبان علم به کار می‌رود و فهم آنها جز با شناخت بایف کلام و بایف موقعیت میسر نیست.

دو نکته اساسی مقاله مذکور یکی این است که ساخت‌های اضافه وصفی بیشتر در زبان علم به کار می‌رود؛ دیگر اینکه در برخی موارد، چاره‌ای جز به کار بردن آنها در زبان علم نیست، زیرا این ساخت‌ها اصطلاح هستند.

۲ تفاوت کاربرد بای نسبت در زبان علم و زبان عامیانه

زبان هر جامعه زبانی^۳ مفهومی است انتزاعی که از مجموع گونه‌های آن پدید می‌آید و گونه‌ها به آن عینیت می‌دهند. برخی گونه‌ها به سبب عواملی نظیر سن و تحصیلات و شغل و برخی دیگر به دلایل جغرافیائی به وجود می‌آیند. گونه‌های نوع اول را گونه اجتماعی^۵ و گونه‌های نوع دوم را گونه جغرافیائی می‌خوانند.

گونه علمی و گونه عامیانه از جمله گونه‌های اجتماعی‌اند که اصطلاحاً آنها را زبان علم و زبان عامیانه می‌نامند و ما نیز، در این مقاله، از آنها به همین نام یاد می‌کنیم.

زبان علم گونه‌ای است که وسیله ارتباط اهل علم است و در مجامع و متون علمی به کار می‌رود و واژگانی متفاوت دارد و ساخت‌های قالبی قرضی در آن به کار می‌رود. این زبان دقیق و دارای تمایزات معنایی ظریفی بین مجموعه‌های مصداقی نزدیک به هم است. زبان عامیانه زبان مردم کوچه و بازار است، زبانی که اعضای جامعه زبانی بدون آموزش آن را آموخته‌اند. این زبان طبیعی‌ترین شکل زبان است.

روشن است که کاربرد اصلی بای نسبت در ساختن صفت است، یعنی این پسوند به اسم متصل می‌شود و صفت می‌سازد. این قاعده هم در زبان علم هست و هم در زبان عامیانه. مع الوصف دو تفاوت در کاربرد این پسوند در زبان علم و زبان عامیانه وجود دارد.

۲-۱ تفاوت در دامنه کاربرد

در زبان علم اختیار معنایی نامحدودی برای ساختن اصطلاحات علمی با بای نسبت وجود دارد. یعنی اصطلاحاتی نحوی را به صورت ساخت اضافه وصفی و با قاعده اسم + اسم + بای نسبت می‌سازند که معنی اغلب این اصطلاحات را فقط با شناختن بافت

3) linguistic community 4) variety

۵) گونه اجتماعی در تقابل با گونه جغرافیائی فرار می‌گیرد نه در تقابل با گونه غیراجتماعی؛ زیرا زبان کلاً یک پدیده اجتماعی است.

کلام و بافت موقعیت می‌توان فهمید. چنان‌که ذکر شد (← سمائی و شمسایی ۱۳۸۲)، این ساخت‌ها با ترجمه قرضی و قیاس وارد زبان علم شده است و ساخت‌هایی تصنعی و ناآشناست و، از این رو، مردم کوچه و بازار کمتر آنها را به کار می‌برند و از شیوه‌های دیگری برای بیان مقصود استفاده می‌کنند.

۲-۲ تفاوت در شیوه کاربرد

در زبان عامیانه به چند صورت دیگر نیز از بای نسبت استفاده می‌شود به شرح زیر:

۲-۲-۱ برای ساختن اسم از اسم

اسم‌هایی را که در زبان عامیانه با افزودن بای نسبت به اسم می‌سازند به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف) اسم‌های مربوط به نام صاحب حرفه، مکان حرفه و نام حرفه

مثال‌های مربوط به نام صاحب حرفه:

موتوری	چوبکی	بادی	آبگوشتی
نرم‌افزاری	سنگکی	بوتیکی	آب حوضی
نفتی	کاسه بشقابی	پستی	آپاراتی
نمکی	کبابی	ترمزی ^۶	بادبادکی

در برخی از این مثال‌ها نظیر سنگکی و کبابی، پسوند «-ی» به اسم متصل شده و نام صاحب حرفه و مکان حرفه و نام حرفه ساخته است. برخی دیگر چون بادبادکی و نمکی و چوبکی نام حرفه‌هایی هستند که مکان ثابتی ندارند و به همین دلیل نام مکان حرفه در آنها منتفی است و فقط نام صاحب حرفه و نام حرفه را می‌رسانند.

فرایند ساخته شدن این اسم‌ها ممکن است به سه صورت باشد:

— دو مرحله‌ای و با حذف تدریجی موصوف

با این فرض می‌توان سنگکی را صورت بدون موصوفِ نانوایی سنگکی (محل حرفه) دانست؛ یعنی فرض را بر این گذاشت که موصوف (نانوایی) به تدریج حذف شده و سنگکی (صفت) جای موصوف و صفت نشسته است. اما این فرض را به دو دلیل

(۶) نگارنده کاربرد این لفظ را در قم شنیده است.

نمی‌توان پذیرفت: اولاً سنگگی سه معنی می‌دهد (نام صاحب حرفه، مکان حرفه، نام حرفه) در حالی که نانوائی سنگگی فقط مکان حرفه را می‌رساند، مگر آنکه بگوییم دو معنی دیگر (نام صاحب حرفه و نام حرفه) بعداً با توسع معنایی^۷ پدید آمده‌اند. ثانیاً، حتی اگر بتوان در مورد نانوائی سنگگی فرض مذکور را پذیرفت، چگونه می‌توان تصور کرد که نمکی و بادبادکی و بوتیکی روزی ترکیبی وصفی مثل مرد نمکی، مرد بادبادکی، مرد بوتیکی بوده است و بعداً به نمکی، بادبادکی و بوتیکی تبدیل شده است.

– یک مرحله‌ای با موصوف فرضی

فرض دیگر این است که فارسی‌زبانان، به هنگام ساختن این کلمات، موصوفی برای این اسم‌ها در ذهن دارند که، بر مبنای آن، صفت می‌سازند و این صفت کاربرد اسمی پیدا می‌کند؛ سپس، در مرحله‌ای دیگر، بسط معنایی می‌یابد و دارای معانی متعدّد می‌شود.

– یک مرحله‌ای

ساده‌ترین راه آن است که بگوییم این اسم‌ها در یک مرحله ساخته می‌شوند و موصوفِ محذوف یا فرضی در کار نیست. فارسی‌زبانان با قاعدهٔ افزودن یای نسبت به اسم کلمه‌ای می‌سازند که گاه چند معنی دارد و مقولهٔ آن نیز اسم است. چنانچه این تحلیل را بپذیریم، شواهدی چون شکاری در ترکیب وصفی هواپیمای شکاری را می‌توانیم استثنا بدانیم و بگوییم که موصوفِ این ترکیبات به تدریج حذف شده است.

ب) اسم آلت

ساختن اسم آلت و ابزار با پسوند «-ی» رایج‌ترین شیوهٔ واژه‌سازی در زبان عامیانه است. در این شیوه، که اساس آن بر شباهت قرار دارد، مصداق مفروض به مصداق لفظ پایه‌ای که یای نسبت به آن پیوسته است تشبیه می‌شود و وجه شبه یا شکل مصداق لفظ پایه است یا جنس و یا کارکرد آن (← میرزائی و مختارپور ۱۳۸۲):

ابرویی بخشی از بدنهٔ اتوبوس شبیه ابرو که بالای شیشهٔ عقب جای دارد.

استگانی قطعه‌ای در پمپ بنزین خودرو، شبیه استکان، که بنزین قبل از وارد شدن به محفظهٔ اصلی پمپ وارد آن می‌شود.

انگشتی قطعه‌ای به شکل انگشت خم‌شده در سر سیلندر، که ضربهٔ وارده از میل تاییت را به سوپاپ وارد می‌کند.

پالانی برآمدگی بدنه، شبیه پالان، در داخل اتاق که روی چرخ قرار دارد. **پله‌ای** گونه‌ای حاشیه پله‌مانند که روی ماشین‌های بزرگ ایجاد می‌کنند. **پنکه‌ای** گونه‌ای روکش صندلی که در دو سوی آن دو لوله وجود دارد که، از راه آنها، هوا بین بدن راننده و صندلی جریان پیدا می‌کند.

پیانویی گونه‌ای بوق که صدایی شبیه پیانو یا ملودیکا دارد. **تاج خروسی** چرخ‌دنده‌ای که چند دنده در کنار یکدیگر دارد و مقطع آن شبیه تاج خروس است. **تویی** برخی از قطعه‌های گرد به شکل توپ در خودرو. **توری صافی** مشبکی که برای تصفیه در دستگاه‌هایی مانند پمپ بنزین یا پمپ روغن قرار دارد. **چُپتی** قطعه‌ای در سیستم جلوبندی ماشین، شبیه چپق، که یک مفصلِ کروی درون آن حرکت می‌کند. **خرمای آرم** برجسته و گرد پنز که جلو اتوبوس‌های مسافربری نصب می‌شود. **دیسکی** گونه‌ای رینگ چرخ که، روی آن، صفحه گرد فلزی مقاومی شبیه سپر جنگی وجود دارد. **ساعتی** دریچه‌ای شبیه صفحه ساعت روی مخزن هوا، در ماشین‌های سنگین، که هوای اضافی را خارج می‌کند تا فشار هوا از حد لازم بیشتر نشود.

سوسماری ماشین سنگین باربری و لورو که دماغه جلو آن کشیده و بلند و شبیه سوسمار است. **شانه‌ای** گونه‌ای فرمان که دنده مارپیچی آن روی یک قطعه افقی شانه‌ای شکل حرکت می‌کند. **فشنگی** دستگاهی شبیه فشنگ سلاح که میزان فشار روغن یا آب یا دیگر عوامل اصلی در ماشین را به آمپر منتقل می‌کند.

کوزه‌ای گونه‌ای جک روغنی دارای محفظه‌ای به شکل کوزه که بیشتر برای ماشین‌های سنگین به کار می‌رود.

گیلاسی در گذشته، به قطعه شیشه‌ای لیوانی شکل که در پمپ بنزین ماشین‌ها بود گفته می‌شد. **لِچکی** شیشه سه گوش شبیه لچک (روسری) که درون پنجره بادگیر درهای جلو قرار دارد.

ج) اسامی متفرقه

اسامی این دسته را نمی‌توان به اعتبار معنایی طبقه‌بندی کرد. برخی از اعضای این دسته‌اند:

آموزشی (فیلم غیراخلاقی)، انجیری (نوعی درخت)، پانختی، پارکابی (شاگرد راننده)، تودلی (مربوط به خودرو)، دستی (پول نقد که قرض گرفته شود؛ تلفن همراه)، زیدی (دوست پسر یا دوست دختر)، سرفقنی، سرکاری، سوتی، سیگاری (سیگار حبشیش)، گوش، مهتابی.

أمیتی (لباس رنگ و رورفته)، بارانی (نوعی خمپاره)، لواشی (ترکش‌های ریز)، موجی^۸.

۲-۲-۲ برای ساختن اسم از صفت

بای نسبت در زبان عامیانه به بعضی صفت‌ها می‌پیوندد و اسم می‌سازد. شواهد آن:

اسقاطی، اوراقی^۹، تیزی، سفیدی (هروئین)، صافی، قطعی^{۱۰}.

۲-۲-۳ برای سهولت تلفظ

در بسیاری موارد، پسوند «-ی» بی آنکه معنی تازه‌ای به پایه اضافه کند به اسم می‌پیوندد. کشانی (۱۳۷۱، ص ۹۱) همین کاربرد بای نسبت را ملاک قرار داده و گفته است که پسوند -ی اصولاً به زبان گفتاری متعلق است.

او، برای اثبات دعوی خود، کلماتی نظیر پیری (= پیر) و کوری (= کور) و لالی (= لال) را شاهد می‌آورد که افزودن «-ی» تغییری در معنی آنها نداده است.

برخی دیگر از کلماتی که با این شیوه ساخته شده‌اند به شرح زیرند:

جا آمپری، جا باکی، جا جکی، جارینگی، جا زاپاسی، شبی، صبحی، ظهری، عصری.

به نظر می‌رسد پسوند «-ی» در این کلمات فقط برای سهولت تلفظ باشد. مثلاً کلمه پیر و لال به لحاظ فونتیکی دارای مصوّت بلند هستند و ساخت هجائی آنها به صورت $^{11}c\bar{v}c$ است. فارسی زبانان، برای سهولت تلفظ، این هجا را، در محاوره، به صورت کوتاه $c\bar{v}$ ، $c\bar{v}$ درمی‌آورند. در کلمات صبح و ظهر و عصر، با آنکه مصوّت کوتاه به کار رفته، این مصوّت در بافت پیش از خوشه دوصامتی پایانی کشیده می‌شود و ساخت هجا به صورت $^{12}c\bar{v}:cc$ درمی‌آید. فارسی زبانان، برای سهولت تلفظ، این هجا را با افزودن «-ی» به صورت دو هجایی درمی‌آورند و تلفظ می‌کنند^{۱۳}. در مورد کلماتی چون جا آمپری و جا باکی و جا جکی و جارینگی و جا زاپاسی نیز می‌توان استدلالی از این دست آورد.

(۹) اوراقی به سه معنی به کار می‌رود: قطعات از رده خارج شده؛ محل فروش قطعات اوراق شده؛ ماشینی که به کار اوراق شدن می‌آید.

(۱۰) قطعی در ترکیب قطعی آب و قطعی برق به کار می‌رود.

(۱۱) c نشانه صامت، v نشانه مصوّت کوتاه، \bar{v} نشانه مصوّت بلند.

(۱۲) دو نقطه نشانه کشیده شدن مصوّت است.

(۱۳) شاید بتوان گفت که کلمه شبی به قیاس با صبحی و ظهری و عصری به این صورت به کار می‌رود.

۳ نمونه‌هایی از کاربردهای عامیانه یای نسبت در زبان علم

در بخش ۲ تعریفی از زبان علم عرضه شد. نکته‌ای دیگر را هم باید به این تعریف افزود: در زبان علم گاهی از اصطلاحات عامیانه هم استفاده می‌شود و آن هنگامی است که این‌گونه اصطلاحات در بین اهل فن رواج یافته یا برای کاربرد عامه مردم باشد. در اینجا، نمونه‌هایی از کاربرد عامیانه یای نسبت در چند حوزه علمی ذکر می‌شود:

بالاسری	overhead (مخابرات)	فرودی	incident (فیزیک)
توری	grating (فیزیک)	کفی	level terrain (حمل و نقل)
چشمی	thimble (دریانوردی)	کمربندی	beltway (حمل و نقل)
خروجی	outcoming (فیزیک)	لجکی	taper (حمل و نقل)
خروجی	output (مخابرات)	موشی	mouse (رایانه)
دُم خوک	pigtail (مخابرات)	نرم‌افزاری ^{۱۵}	
زیر موشی	mouse pad (رایانه)	نوک عدسی	lensed tip (اپتیک)
سه راهی	tap (مخابرات)	ورودی	incoming (فیزیک)
سیاری ^{۱۴}	outreach (پزشکی)		

۴ نتیجه

کاربرد یای نسبت با پسوند «-ی» در زبان علم و زبان عامیانه تفاوت‌هایی با هم دارد. یای نسبت را در زبان علم، علاوه بر کاربرد متعارف، در ساخت‌های اضافه‌ای به کار می‌برند که با ترجمه و قیاس ساخته می‌شود. این نوع کاربرد یای نسبت در زبان علم سخت رایج است و معانی اغلب این ساخت‌ها را فقط با آگاهی از بافت کلام و بافت موقعیت می‌توان دریافت.

در زبان عامیانه، یای نسبت، علاوه بر کاربرد متعارف، به سه صورت دیگر به کار می‌رود: برای ساختن اسم از اسم (با افزودن پسوند «-ی» به اسم)، برای ساختن اسم از صفت (با افزودن پسوند «-ی» به صفت)، برای سهولت تلفظ (با افزودن «-ی» به اسم بدون آنکه در معنی تغییری پدید آید).

(۱۴) خدمات سیار پزشکی

(۱۵) به جز نرم‌افزاری («شرکتی در کار نرم‌افزار»)، بقیه اصطلاحات مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی‌اند.

کتابنامه

- آل داود، سیدعلی، فرهنگ واژه‌های عامیانه دوره قاجار، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۸۴.
- ادیب، شیرین و دیگران، واژه‌نامه محیط زیست، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۹.
- انوری، حسن، فرهنگ فشرده سخن، انتشارات سخن، تهران ۱۳۸۲.
- باطنی، محمدرضا، «جمله واحد ترجمه»، پیرامون زبان و زبان‌شناسی، فرهنگ معاصر، ص ۶۳-۷۲، تهران ۱۳۶۴.
- پارسایار، محمدرضا، فرهنگ معاصر فرانسه - فارسی، فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۷۲.
- ثروت، منصور و رضا انزابی‌نژاد، فرهنگ لغات عامیانه و معاصر، انتشارات سخن، تهران ۱۳۷۷.
- جمالزاده، سید محمد علی، فرهنگ لغات عامیانه، انتشارات فرهنگ ایران‌زمین، تهران ۱۳۴۱.
- سبزه‌ای، مسیب، واژه‌نامه زمین‌شناسی و علوم و فنون وابسته، دانشگاه کرمان، تهران ۱۳۶۹.
- سمائی، سید مهدی (۱۳۷۳)، «فرهنگ معاصر فرانسه - فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۱۱، شماره ۲، ص ۵۰-۵۶.
- _____ (۱۳۷۷)، واژگان در دستورسنج، رساله دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.
- _____، فرهنگ لغات زبان مخفی، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۲.
- سمائی، سید مهدی و الهام شمسانی (۱۳۸۲)، «بررسی بای نسبت در واژه‌سازی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۱۸، شماره ۱، ص ۶۲-۷۷.
- شاه‌حسینی، ابراهیم و احمد بینا، واژه‌نامه دریانوردی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۵.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۲)، «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر»، نشر دانش، سال ۱۳، شماره ۴، ص ۱۵-۲۳.
- صدری افشار، غلامحسین و دیگران، فرهنگ فارسی امروز، انتشارات کلمه، تهران ۱۳۶۹.
- طباطبائی، علاءالدین، اسم و صفت مرکب، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۸۲.
- فهمی، سید مهدی، فرهنگ جبهه، دفتر پژوهش و گسترش فرهنگ جبهه، تهران ۱۳۷۴.
- قاسمی، علی حسین، اصطلاحنامه اطلاع‌رسانی و کتابداری، نشر چاپار، تهران ۱۳۸۱.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱)، اشتقاق پسوندی در زبان فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- _____، فرهنگ فارسی زانسو، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۲.
- مهرآزما، حمیدرضا و اردشیر اعتمادی، فرهنگ شش‌زبانه عمومی واژگان و اصطلاحات راه‌آهن، انتشارات راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران، تهران ۱۳۷۲.
- میرزائی، شهرداد و رجبعلی مختارپور (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات عامیانه خودرو، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- نجفی، ابوالحسن، فرهنگ فارسی عامیانه، انتشارات نیلوفر، تهران ۱۳۷۸.

Calvet, Louis-Jean, *L'argot*, PUF, Paris 1999.

Crystal, D., *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*, Blackwell, Oxford 1992.

Katamba, F., *Morphology*, Macmillan, New York 1993.

